

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 3, Spring 2020, 405-426
Doi: 10.30465/crts.2020.5308

A Review of
Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals:
A Reader's Guide

Yassaman Hoshyar*

Abstract

Groundwork of the Metaphysics of Morals is one of the most influential ethical books and, at the same time, it is one of the most difficult ones, and every commentary on Kant's ethical theory, at the first step, concentrates on this book. *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: A Reader Guide* which has been written by Professor Paul Guyer is an authentic commentary and is recently translated into Persian. With respect to the role of Guyer in recent Kant's studies as a leading scholar, this book has a high position. In this article, besides a general review of these two books in terms of their importance in Persian and English literature and editorial features and translation of *Guide*, Guyer's expression of Kant's arguments, and significant and influential points of *Guide* are reviewed. These points give readers a good insight into understanding Kant's moral theory and avoiding ambiguities and objections. In addition, in some points, the *Guide* is compared with other commentaries on *Groundwork*, especially with Timmermann's and evaluated.

Keywords: Kant, Guyer, Groundwork of the Metaphysics of Morals, Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals, Timmermann, Autonomy, Categorical Imperative.

* Assistant Professor of Department of Philosophy, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Iran,
hoshyar@iau-tnb.ac.ir

Date received: 2020-01-05, Date of acceptance: 2020-04-06

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق

یاسمن هشیار*

چکیده

کتاب بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق یکی از کتاب‌های اثرگذار و درعین حال دشوار اخلاقی محسوب می‌شود و هر شرحی بر اخلاق کانت در وهله اول متوجه و معطوف به این کتاب است. کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق نوشته پل گایر از تفاسیر معتبر این کتاب است که ترجمه فارسی آن به تازگی منتشر شده است. باتوجه به موقعیت گایر در حوزه کانت‌شناسی اخیر، این کتاب راهنما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله سعی شده است، پس از بررسی کلی هر دو کتاب از حیث اهمیت آن‌ها در آثار مکتوب فارسی و انگلیسی و بررسی ویژگی‌های شکلی کتاب راهنما و ترجمه آن در مروری کوتاه به محتوای کتاب، به تقریر گایر از استدلال‌های کانت و نکات مهم و اثرگذار این راهنما پرداخته شود، نکاتی که در فهم نظریه اخلاقی کانت و رفع ابهامات و دفع اشکالات آن می‌تواند بصیرت خوبی به خواننده ببخشد. این کتاب در موضعی با سایر شرح‌های بنیادگذاری، به خصوص شرح تیمرمان، مقایسه و نقد شده است.

کلیدواژه‌ها: کانت، بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق، گایر، راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق، تیمرمان، خودآینی، امر مطلق.

۱. مقدمه

کتاب بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵) اولین کتاب اخلاقی پس‌انتقادی کانت است. این کتاب، که شاید بیش از سایر کتاب‌های اخلاقی کانت در دانشگاه‌های سراسر جهان

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، y_hoshyar@iau-tnb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

تدریس شده باشد، اولین بار به‌طور مستقل در سال ۱۸۹۵ با ترجمه توماس ابوت به انگلیسی منتشر شد^۱ و بعدها در سال ۱۹۴۹ و سپس در سال ۲۰۰۵ با تغییرات و اضافاتی تجدید چاپ شد. پس از آن، تا به امروز متجاوز از ده ترجمه دیگر از این کتاب به انگلیسی منتشر شده است که از میان آن‌ها، ترجمه ماری گرگور به‌عنوان ترجمه معیار شناخته می‌شود که در مجموعه آثار کانت که انتشارات کمبریج منتشر کرده است با مقدمه‌ای از کریستین کرسگارد در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسیده است (Kant 1988).

نام انگلیسی این کتاب نیز در طی سال‌ها دست‌خوش تغییراتی شده است. ابوت این کتاب را تحت عنوان *اصول بنیادی مابعدالطبیعه اخلاق* (*Fundamental Principles of the Metaphysics of Ethics*) منتشر کرد. سپس این عنوان در سال ۱۹۴۹ به *Fundamental Principles of the Metaphysics of Morals* تغییر یافت و آخرین ویرایش آن با عنوان *Groundwork for the Metaphysics of Morals* در سال ۲۰۰۵ منشر شد. در ترجمه‌های دیگر *Foundations* و *Grounding* به جای *Fundamental Principles* استفاده شد. پیتون^۲ (1964) از تعبیر *Groundwork* استفاده کرد. ماری گرگور نیز از همین تعبیر در ترجمه این اثر بهره برده است.^۳

ترجمه فارسی این کتاب به‌دست مرحوم حمید عنایت و سپس آقای علی قیصری به‌انجام رسید که تنها ترجمه از این کتاب است. آثاری چند در فارسی به اخلاق کانت و عمدتاً به این کتاب پرداخته‌اند که از میان آن‌ها یکی تألیف و بقیه ترجمه است. کتاب‌ها به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت نوشته محمد محمدرضایی (۱۳۷۹)، اخلاق در فلسفه کانت نوشته راجر سالیوان (۱۳۸۰)، شرح بروس اونی با نام *نظریه اخلاقی کانت* (۱۳۸۱) و شرح راس با عنوان *نظریه اخلاقی کانت* (۱۳۸۶)، و سرانجام کتاب حاضر با عنوان *بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق کانت: راه‌نمایی برای خوانندگان نوشته پل گایر*.^۴

پل گایر از کانت‌شناسان به‌نام دهه‌های اخیر به‌شمار می‌آید.^۵ وی چندین عنوان کتاب با موضوع مربوط به فلسفه کانت نوشته است. کتاب *Kant and The Claims of Knowledge* (1987) به‌نحو گسترده‌ای موردقبال قرار گرفت و امروزه یکی از آثار مهم در حوزه کانت‌پژوهی به‌حساب می‌آید. گایر هم‌چنین تعدادی از آثار کانت را به انگلیسی ترجمه کرده است؛ از جمله *نقد عقل محض* را با هم‌کاری آلن وود در سال ۱۹۹۸ و *نقد قوه حکم و یادداشت‌ها و قطعات* از ترجمه‌های مهم وی به‌شمار می‌رود. وی هم‌چنین سروراستار کامپیون‌های کمبریج درباره کانت است (Guyer 1992; Guyer 2006; Guyer 2012) و نیز

ویراستار کتابی با عنوان *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: Critical Essay* است. به این ترتیب، اولاً اهمیت این کتاب کانت و ثانیاً وثاقت شرح گایر بر این کتاب بیش از پیش روشن می‌شود، به خصوص که گایر این کتاب را به‌عنوان راه‌نمایی برای خوانندگان تدوین کرده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب در قطع رقعی و در ۳۰۰ صفحه و تیراژ ۱۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات ترجمان علوم انسانی به چاپ رسیده است. روی جلد کتاب با تصویری از کانت مزین شده است که نظر را به خود جلب می‌کند. بعد از صفحات اولیه کتاب (شناسنامه و اهدا)، فهرست نه‌چندان تفصیلی کتاب در دو صفحه به چشم می‌خورد که شماره صفحات فصول مختلف و عناوین فرعی مرتبه اول را در خود جای داده است. پیش از ورود به متن اصلی کتاب، سخن ناشر و مقدمه مترجم و توضیحات نویسنده در مورد منابع و علائم اختصاری است.

از صفحه ۳۹ تا ۲۷۶ متن اصلی کتاب در شش فصل تنظیم شده است و مقدمه هر فصل نقشه راه آن فصل را مشخص می‌کند. فصول فاقد خلاصه یا چکیده‌اند، اما در پایان فصل‌های دوم تا ششم، پرسش‌هایی تحت عنوان پرسش‌های تمرینی آمده است که پاسخ‌گویی به آن‌ها تقریباً با توجه به متن فصل مربوط میسر است. پرسش آخر هر مجموعه تاحدی خواننده را وادار به تفکر می‌کند و پاسخ خود وی را می‌طلبد. متن هم از پانویشت و هم از پی‌نوشت برخوردار است. پانویشت‌ها توسط مترجم به متن افزوده شده و پی‌نوشت‌ها مربوط به نویسنده و تماماً در انتهای متن (۲۷۷ تا ۲۸۸) آمده است^۱ و در انتهای کتاب، واژه‌نامه و نمایه قرار دارد. در حالی که نویسنده چهار صفحه را به «پیش‌نهاد برای مطالعه بیشتر» اختصاص داده است متن فارسی فاقد این بخش است.

کتاب از حروف‌چینی و صفحه‌بندی و ویرایش مناسبی برخوردار است. در مورد حروف‌چینی تقریباً می‌توان گفت بدون غلط است و اگر احیاناً اشتباهی به چشم بخورد، عمدتاً تأثیری در فهم مطلب ندارد، مانند ساعات به جای سعادت (۷۶)؛ شدم به جای شوم (ص ۱۳۶). در صفحه ۱۳۰ نیز گیومه بسته نقل قولی از قلم افتاده، و نیز شماره پی‌نوشت در متن (ص ۲۷۱) به اشتباه ۳۱ درج شده است که صحیح آن ۱۳ است. تنها نکته مهم این است که در فصل دوم تفاوت در ترازمندی و نوع قلم نقل قول‌های مستقیم طولانی که در فصول دیگر لحاظ شده است مورد غفلت واقع شده است.

۳. ترجمه کتاب

کتاب، در مجموع، از ترجمه خوب و روانی برخوردار است. مترجم محترم در مقدمه متذکر شده‌اند که در بخش‌هایی از کتاب بنیادگذاری که مستقیماً نقل شده است، برای سهولت تطبیق مطلب برای خواننده، از ترجمه مرحوم عنایت بهره برده و نیز متذکر شده‌اند که لازم بوده است برخی واژه‌های به‌کاررفته در بخش‌های نقل‌شده ترجمه فارسی، به‌دلایل مختلف، تغییر کند و یا یک‌دست شود که در مقدمه مترجم، این تعابیر و اصطلاحات به‌نحو مشروح و با ذکر دلیل این تغییرات آمده است. وی در این مقدمه این اصطلاحات را در ۱۰ شماره دسته‌بندی کرده است که هر دسته از یک تا سه واژه را در بر می‌گیرد و در متن اصلی راهنما^۱ این کلمات را به‌صورت زیرخط‌دار مشخص کرده است و بدین وسیله خواننده را متوجه تغییر می‌سازد.

اما علاوه بر این امر، گاه با توجه به تفاوت ترجمه گایر با ترجمه فارسی موجود به ذکر ترجمه گایر از متن کانت نیاز بوده است (ص ۲۴۶ و ۲۵۰) که مترجم به‌صورت پانویس متذکر شده و یا اصلاح و تغییراتی موردی بوده است که توضیح داده شده است؛ برای مثال، در پانویس صفحه ۱۷۱ آمده است که تعبیر «کشف و شهود» تعبیر مناسبی برای منظور کانت نیست و بهتر است از «شهود» به‌تنهایی استفاده شود که نکته کاملاً درستی است. اما بهتر بود این توضیح در اولین جایی که این نقل مستقیم آمده بود آورده می‌شد، یعنی در صفحه ۱۷۰. چند نکته دیگر را می‌توان در مورد ترجمه ذکر کرد: گاه تعابیری که مترجم از آن بهره برده است ممکن است برای مخاطب آشنا با فلسفه غرب ناآشنا باشد، درحالی‌که برای افراد مأنوس با این اصطلاحات بسیار گویاست، مانند «ما نحن فیه» و در مواردی این تعابیر خیلی تخصصی می‌شود، مانند مُکره (ص ۱۹۶ و ۲۰۱)، هَدْم (ص ۲۱۷) و موقوت (ص ۲۳۱)؛ حتی ممکن است خواننده ناآشنا با این اصطلاحات تصور کند که اشتباه چاپی در کار است. گاه نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد که اصطلاحات به‌کار گرفته شده معنای موردنظر را نمی‌رساند؛ برای مثال، استفاده از تعبیر «من عندی» که بیش‌تر به‌معنی گزافی یا دل‌خواهی بدون هیچ مبنای مشخص به‌کار می‌رود برای رفتار و اعمالی که با غریزه و میل هدایت می‌شوند معادل مناسبی به‌نظر نمی‌رسد (ص ۱۳۶ و ۱۴۰). هم‌چنین، تعبیر ناآشنای «قدر و یقین» (ص ۱۲۶) شاید «قطع و یقین» بوده باشد، چراکه در صفحه ۱۹۶ از این تعبیر اخیر استفاده شده است و اشتباهی در حروف‌چینی به‌حساب آید. هم‌چنین، شاید اصطلاح «صدقه سر» (ص ۲۵۲) نیاز به بازنگری داشته باشد.

نکته سوم در مورد معادل سازی هاست؛ اصطلاح «فن واژه» در برابر «اصطلاح تخصصی» تعبیر جدیدی به نظر می‌رسد که البته گویاست (ص ۱۲۲).^۸ اما برخی تعابیر استفاده شده چنان که باید گویا به نظر نمی‌رسد، مثلاً «بلا فصل» در برابر immediate (ص ۸۱) و یا تعبیر «ناگفتنی است» که در مواضع مختلف و در برابر however و of course و نظایر آن آمده است (ص ۸۵، ۱۲۶، ۱۴۵، و ۲۶۸) و یا «بنفسه» در برابر by itself به جای «به تنهایی» در «اگر این گزاره را بنفسه در نظر بگیریم، نتیجه نامربوطی بیش نیست» (ص ۱۳۰). هم‌چنین، در جمله «بنابراین ما نمی‌توانیم مفهوم درست و نادرست را از آن‌چه انکشاف الهی خوانده می‌شود استنتاج کنیم» (ص ۱۲۷) تعبیر «وحی» مناسب‌تر از «انکشاف الهی» است. دست‌آخر، تعبیر «سیستم‌انگی» معادل systematicity در «این نتیجه را می‌توان از انگشت نهادن بر نقش سیستم‌انگی در تقویم مفهوم اخلاق نیز به دست آورد» ناروشن و مبهم به نظر می‌رسد. اما با در نظر گرفتن ترجمه روان و روشن این تعداد کم که نیازمند به بازبینی‌اند کاملاً قابل اغماض است.

۴. بررسی محتوایی

کتاب با سخن ناشر آغاز می‌شود. در سخن ناشر به ویژگی‌های این مجموعه آثار می‌پردازد که به عنوان راهنمای متون کلاسیک و توسط انتشارات کانتینیوم منتشر شده است. کتاب‌های این مجموعه نه شرح مفصلی بر اثر و متن اصلی محسوب می‌شوند و نه آن را ساده می‌سازند، بلکه «قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ‌وخم متن» (ص ۱۰). در هر کتاب از این مجموعه دو فصل اول کتاب مقدمه متن اصلی محسوب می‌شود. فصل اول به زمینه و زمانه کتاب اصلی اختصاص یافته است و فصل دوم نگاهی اجمالی به مضامین اصلی کتاب است تا خواننده آماده ورود به متن شود. از فصل سوم به بعد هر یک از فصول متناظر با بخش‌های کتاب اصلی تنظیم شده است. این تناظر برای خواننده این امکان را فراهم می‌کند تا هم‌پای کتاب اصلی بتواند از این راهنما استفاده کند. این امکانی است که در برخی از شرح‌های مذکور کاملاً رعایت نشده است.^۹

در کتاب راهنما در فصولی که متناظر با بخش‌های اصلی کتاب بنیادگذاری است تعداد عناوین فرعی بسته به حجم بخش مورد بحث متغیر است، اما خط‌مشی واحدی دنبال می‌شود. بعد از مقدمه، اولین عنوان فرعی به کلیات آن بخش و عنوان فرعی بعدی به استدلال اصلی کانت اختصاص دارد و در ادامه، به برخی از مضامین کلیدی آن بخش پرداخته می‌شود.

در این مقاله، علاوه بر شرح مختصری درباره فصل‌های کتاب، بر بررسی استدلال‌ها و هم‌چنین مطالب کلیدی و یا نوآوری‌های گایر مکث بیش‌تری خواهد شد. گایر استدلال‌های کانت را در بخش‌های مختلف بیرون می‌کشد؛ مقدمات آن را بررسی می‌کند؛ نقاط قوت و ضعف آن‌ها را ارزیابی و مشخص می‌کند؛ اشکالاتی را وارد می‌کند، گاه پاسخ اشکال را می‌دهد و آن را وارد نمی‌داند و گاه پاسخ اشکال را با تکیه بر کتاب‌های دیگر کانت می‌دهد و گاه به اشکالاتی می‌پردازد که آن‌ها را اشکالی جدی می‌داند. در این‌جا، ضمن بررسی استدلال‌ها و نکات، گه‌گاه آرای گایر نقد شده است که برای حفظ پیوستگی مطالب، نکات و استدلال‌ها در ضمن هر فصل بررسی می‌شود.

فصل اول خود شامل دو قسمت است: در قسمت اول، ضمن بیان شرح حالی از کانت، جایگاه این کتاب را در مجموعه آثار وی هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ محتوایی نشان می‌دهد. در قسمت دوم به بررسی نظریه‌های اخلاقی پیش از کانت پرداخته است تا مشخص شود که کانت آرای خود را در تقابل با چه دیدگاه‌هایی مطرح کرده است. در مقایسه با شرح‌های ذکر شده، شرح راس تقریباً فاقد بحثی مقدماتی است؛ شرح سالیوان، با نگاهی بیرونی، اوضاع اجتماعی - سیاسی زمان کانت را در شکل‌گیری نظریه سیاسی وی مؤثر می‌داند و به دنبال آن، تأثیرات این شرایط اجتماعی - سیاسی را در نظریه اخلاقی کانت نشان می‌دهد.

فصل دوم ارائه طرح کلی بنیادگذاری است و با نظر به نوشتارها و درس‌گفتارهای قبلی وی در سه بخش تنظیم شده است: خودآئینی و اخلاق؛ خودآئینی و قواعد؛ و ارزش خودآئینی. گایر در این فصل تفسیر خاص خود را از کتاب در نمایی کلی بیان می‌کند. از این جهت، شاید برای مخاطب تازه‌کار خواندن این فصل به‌عنوان آخرین فصل پیش‌نهاد شود. وی در این فصل سعی در تطبیق صورت کلی استدلال متون پیش از بنیادگذاری با سه صورت‌بندی امر مطلق دارد و این را تفسیر خاص خود می‌داند (ص ۴۲). به عبارت دیگر، او سه گزاره زیر را به ترتیب با صورت‌بندی غایت فی‌نفسه، قانون عام، و مملکت‌غایات انطباق‌پذیر می‌داند:

۱. آزادی انتخاب و عمل بنیادی‌ترین ارزش ماست؛
 ۲. فرد برای حفظ آزادی باید از قواعد خودسازگاری پیروی کند؛
 ۳. نتیجه این پیروی بیش‌ترین سعادت است که با بیش‌ترین فضیلت انطباق دارد.
- به نظر تیمرمان، کانت پیش از نوشتن بنیادگذاری در درس‌های فلسفه اخلاقش، که در آن آرای باومگارتن را شرح می‌کرد، با آرای گارو^۱ و از طریق او با سیسرو آشنا شد. وی

گارو و سیسرو را مظهر فلسفه اخلاق عامه‌پسند می‌داند. تیمرمان میزان تأثیر سیسرو را در همین حد می‌داند که تعداد فصول کتاب سیسرو و بنیادگذاری با هم برابری می‌کند (2007: xxvii-xxviii). اما بنا بر شرح آقای محمدرضایی (۱۳۷۹: ۱۰۰) از لیدل (1970: 138-139) سیسرو برای رفع تعارض میان وظیفه و میل سه قاعده را ارائه می‌کند:

۱. برطبق طبیعت یعنی طبیعت آن‌گونه که تحت شرایط آرمانی است زندگی کن؛
۲. هر انسانی را محترم بشمار، زیرا او انسان است؛
۳. به‌عنوان عضوی از جامعه عمومی موجودات عاقل زندگی کن.

چنین تطابقی، در وهله اول، این نکته را به‌ذهن متبادر می‌سازد که کانت بیش از حد تحت تأثیر سیسرو و گارو بوده و درواقع، مطلب جدیدی ارائه نکرده است. اما تیمرمان معتقد است میزان اثرپذیری کانت از سیسرو تا این حد نیست. به نظر وی، معنای طبیعت نزد رواقیون و کانت بسیار متفاوت است و نمی‌توان با به‌کارگیری لفظ «طبیعت» در آرای این دو حکم به یکسانی کرد. به عبارت دیگر، کانت این واژه را در معنای کاملاً متفاوتی به‌کار می‌گیرد، چنان‌که در حدود سال ۱۷۷۰ می‌گوید که زندگی مطابق انگیزه‌های طبیعی زندگی برطبق طبیعت نیست، بلکه منظور زندگی براساس بنیاد طبیعت است (R 6658, XIX 125 cited Timmermann 2007: 79). اما نکته مهم‌تر این‌که تیمرمان تصریح دارد که حتی اگر کانت برخی مفاهیم را از ایشان اخذ کرده باشد «خودآینی» مفهومی است که پیش از وی مسبوق به سابقه نبوده است و این مفهوم کلیدی بنیادگذاری است. گایر همین مقدار تأثیر سیسرو و مهم‌تر از او تأثیر خود گارو بر کانت را نادیده گرفته است و اصلاً اشاره‌ای به این دو ندارد. شاید به این دلیل که به نظر گایر آزادی تکیه‌گاه بحث کانت به حساب می‌آید و از آن‌جاکه آزادی برای کانت با آزادی برای رواقیون معنای کاملاً متفاوتی دارد، نمی‌توان به اثرپذیری او به‌حدی که لیدل معتقد است صحنه گذارد و سخنی از آن به‌میان آورد.

گایر می‌افزاید: اگر کانت بتواند ثابت کند آزادی انتخاب و عمل بنیادی‌ترین ارزش ماست (گزاره اول)، گزاره‌های دوم و سوم از آن نتیجه خواهند شد. اما وی درعین حال اذعان دارد که نمی‌توان دلیل موجهی برای ارزش بنیادین آزادی در آثار کانت یافت. به‌علاوه، به نظر گایر، رابطه سه صورت‌بندی امر مطلق و خودآینی یا به‌تعبیری آزادی در بنیادگذاری به‌روشنی مشخص نشده است. اما در آثار قبلی وی (عمدتاً درس‌گفتارهای اخلاق و یادداشت‌های مربوط به آن و نیز درس‌گفتارهای فلسفه سیاسی) این رابطه روشنی بیش‌تری دارد. به این ترتیب، در سه عنوان فرعی این فصل به رابطه آزادی و اخلاق و نیز

نقش قواعد در خودسازگار کردن آزادی و ارزش نامشروط و بنیادین آن می‌پردازد. اما این‌که خودآئینی همان آزادی است که وی در آثار پیش از بنیادگذاری مطرح کرده است (ص ۴۰) محل تردید است (Marshall 2008: 377).

فصل سوم به پیش‌گفتار بنیادگذاری اختصاص دارد و دارای چهار عنوان فرعی است که به‌نظر گایر، محورهای اصلی پیش‌گفتار محسوب می‌شوند: ناب‌بودن فلسفه اخلاق؛ عقلانیت فلسفه اخلاق؛ نیاز به فلسفه اخلاق؛ روش فلسفه اخلاق. کانت این بخش را با تقسیم‌بندی از علوم برای نشان دادن جایگاه اخلاق در بین علوم شروع می‌کند. گایر به این اشاره‌ای نمی‌کند که چنین تقسیم‌بندی از کجا گرفته شده است^{۱۱} و جهت عقلی و مناط این تقسیم‌بندی به‌نظر کانت چیست؛ اما به چند نکته مهم در بخش اول این فصل می‌پردازد: تفاوت moral و ethics؛ جدا کردن اخلاق از طبیعت و این‌که اخلاق را نمی‌توان به‌نحو طبیعت‌گرایانه حل و فصل کرد؛ مقصود کانت از عقلانی و پیشینی‌بودن فلسفه اخلاق.

گایر به‌خوبی ارتباط بخش‌های مختلف را با یک‌دیگر بیان می‌کند و خواننده را از فرازی به فراز دیگر می‌کشانند. وی ابتدا به دو نکته توجه می‌دهد که مفروضات غیرمصرح کانت هنگام شروع کار است: اول این‌که کانت وجود قوانین اخلاقی ضروری و کلی را محرز می‌گیرد. در نتیجه، کانت با کسی که به وجود این قوانین شکاک باشد مجادله نمی‌کند. هدف کانت این است که «جلوی شکاکیت اخلاقی را از این طریق بگیرد که مبرهن سازد دانش همگانی [عقل متعارف] درباره وجود چنین قوانینی از مبنای استدلالی محکمی برخوردار است» (ص ۶۳)؛^{۱۲} نکته دوم این‌که اگرچه کانت می‌کوشد نشان دهد عقل چگونه می‌تواند منشأ این قوانین باشد، درباره این‌که عقل چیست سخنی به‌میان نمی‌آورد؛ گویی آن را محرز گرفته است. گایر در عنوان فرعی دوم به منظور کانت از عقل و دو کارکرد مختلف عقل و برقرای پیوند میان این دو حیث می‌پردازد.

به‌نظر کانت، گرچه عقل عام و مشترک واجد اصل بنیادین اخلاق است، مستعد بدفهمی است. بنابراین، به فلسفه اخلاق نیازمندیم. گایر به چند نکته در مورد این نیاز اشاره دارد که هر یک از این نکات را با یکی از بخش‌های کتاب متناظر می‌داند: ۱. اصل بنیادین اخلاق چیست؛ ۲. فلسفه اخلاق معیار درست فعل اخلاقی را مشخص و از سایر معیارها جدا می‌کند؛ ۳. استدلالی درباره آزادی اراده ارائه می‌دهد.

قسمت چهارم به روش کانت می‌پردازد. کانت روش خود را در این کتاب تحلیلی و ترکیبی معرفی می‌کند. گایر اولاً به تفاوت این اصطلاح از هم‌نام آن‌ها در قضایا و ثانیاً به

این مطلب توجه می‌دهد که اگرچه روش تحلیلی در نظر کانت با معنای سستی آن یکی است، ترکیبی معنای دیگری دارد و کانت در *تمهیدات* (4:274، به نقل از *راهنما*: ۷۲) به آن اشاره داشته است که در بخش دوم *بنیادگذاری* مورد توجه است. به نظر گایر، «برای فهم ساختار پیچیده استدلال کلی کانت باید هم معنای سستی تمایز ... و هم روایت بازبینی شده کانت از این تمایز را» (ص ۷۲) در نظر داشت. در انتها گایر ضمن توضیح معنای «گذار» به برخی تفاسیر گمراه‌کننده آن که در بخش بندی‌های *بنیادگذاری* آمده است اشاره دارد و تفسیر خود را بیان می‌دارد.

فصل چهارم راهنما به توضیح بخش اول *بنیادگذاری* اختصاص دارد که گذار از معرفت عقلی اخلاقی به فلسفه اخلاق است. به عبارت دیگر، کانت در این فصل می‌کوشد نشان دهد که «عقل متعارف چه برداشتی از اراده خوب و کارکرد عقل انسانی و وظیفه او دارد» (ص ۷۵) تا از این طریق، تقریری از اصل بنیادین اخلاق را از عقل متعارف استخراج کند. گایر در فصل چهارم به شرح این گذار ذیل چهار عنوان فرعی می‌پردازد. سه عنوان اول را به محتوا و مضمون بخش اول *بنیادگذاری* و چهارمی را به منتقدان کانت اختصاص داده است: مقدمه؛ اراده خوب؛ عمل از روی وظیفه؛ و ملاحظات انتقادی بخش اول *بنیادگذاری*. گایر ضمن شرح آرای کانت خود نیز در سه موضع به استدلال‌های کانت ایراد می‌گیرد که به برخی از آن‌ها پاسخ می‌دهد و برخی را معضلی برای کتاب *بنیادگذاری* می‌داند.

گایر استدلال کانت را برای خوب بی‌قید و شرط بودن اراده استدلالی نامعتبر می‌داند. به نظر وی، اگر هر چیزی ارزش مشروط دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که اراده خوب دارای ارزش نامشروط است؛ شاید اصلاً هیچ چیزی وجود نداشته باشد که دارای ارزش نامشروط باشد. به نظر وی، اگر کانت مدعی ارزش نامشروط اراده خوب است، باید برای آن دلیل مستقلی اقامه کند. وی این ارائه نکردن دلیل مستقل را یکی از معضلات اصلی *بنیادگذاری* می‌داند (ص ۷۷).

به نظر می‌رسد این اشکال گایر به کانت مناقشه‌پذیر باشد، زیرا اولاً کانت در این جا از فهم و عقل متعارف اخلاقی شروع کرده است و نه از موضع فیلسوف. عقل متعارف اراده خوب را خوب بی‌قید و شرط می‌داند و استدلالش برای نامشروط بودن اراده خوب بداهت و نشانه بداهت توافق همگانی است و نیازی به استدلال دیگری نیست. تیمرمان نیز با اشاره به درس‌گفتارهای زمستان سال ۱۷۸۴-۱۷۸۵ (Mrongovius II, XXIX, 607, 15-16 cited) (Timmerman 2007: 16) که کانت در آن جا می‌گوید هر کس می‌داند که اراده خوب خوب بی‌قید و شرط است به همین امر اشاره دارد. به علاوه، گایر در فصل دوم شبیه همین اشکال

را در مورد ارزش نامشروط آزادی مطرح می‌کند. وی به همین صورت از ارزش نامشروط آزادی دفاع می‌کند، یعنی ادعای بدهت می‌کند.

گایر برای ردّ ارزش نامشروط اراده خوب به استدلال کانت در نقد عقل محض متوسل می‌شود: این که زنجیره امور مشروط به امر نامشروطی ختم شود هیچ شناخت حقیقی‌ای به دست نمی‌دهد، بلکه این «صرفاً ایدئالی «تنظیمی» برای هدایت پژوهش‌های پیشاروی ماست» (ص ۵۱) و استدلال کانت را در این جا مخدوش می‌داند. اما با توجه به این که کانت در این جا استدلال خود را مطرح نمی‌کند، بلکه در صدد بیان دیدگاه عقل عرفی و متعارف است، این اشکال نیز وارد به نظر نمی‌رسد.

دومین استدلال کانت که گایر بررسی می‌کند در ردّ این نظر است که عقل وسیله‌ای برای نیل به سعادت است.^{۱۳} به نظر وی، استدلال اصلی کانت در این که عقل برای نیل به سعادت به ما داده نشده است به دو دلیل قابل قبول نیست. دلیل اول را با توجه به مطلبی که کانت در نقد قوه حکم آورده است خدشه‌پذیر می‌داند. دلیل دوم نیز به اشکال بالا بازمی‌گرداند، به این ترتیب که کانت اول باید ایده اراده‌ای را که فی‌نفسه خوب است به کرسی بنشاند، سپس مدعی شود عقل برای هدایت آن به ما داده شده است (ص ۸۰). هم‌چنان به نظر می‌رسد که توجه گایر به این مطلب به عنوان نظر خود کانت است و نه دیدگاه عقل عرفی. تیمرمان نیز اشکال مشابهی را به کانت وارد می‌داند، ولی می‌گوید اگر از این اشکال صرف نظر کنیم و یا به تعبیری با کانت مماشات کنیم، هم‌چنان سایر مقدمات این استدلال محل تردید است، مانند این که عقل نمی‌تواند بهتر از گزینه راهبر انسان به سعادت باشد (Timmermann 2007: 22).

اما درباره نکات این فصل نکته مهمی که می‌تواند بسیار روشن‌گر باشد این است که به نظر گایر، مثال‌های کانت برای روشن‌شدن مفهوم وظیفه نوعی آزمایش فکری (thought experiment) است و خود از این تذکر با تعبیر «نکته‌ای فوق‌العاده مهم» (ص ۸۶) یاد می‌کند. کانت در مثال‌های این فصل برای این که نشان دهد چه تفاوتی میان عمل از روی وظیفه و عمل مطابق وظیفه وجود دارد افرادی را در نظر گرفته است که میل در آن‌ها از میان رفته است و آن‌چه این افراد را به عمل وامی‌دارد صرف عمل از روی وظیفه است، در حالی که در عالم واقع نمی‌توان مطابقتی برای آن یافت. از این رو، گایر این مثال‌ها را آزمایش فکری می‌داند. وی معتقد است کانت در بخش دوم بنیادگذاری نیز تأکید دارد که نظریه اخلاقی را نباید بر اساس مثال‌های واقعی اثبات کرد. به هر حال آزمایش فکری دانستن این مثال‌ها بسیار راه‌گشا و روشن‌گر است.

نکته دوم این که گایر معتقد است این که آن چه اراده را متعین می کند یا غایتی است که میل به تحقق آن اراده را متعین می کند و یا اراده بدون در نظر گرفتن هر غایتی متعین می شود دربرگیرنده همه شقوق ممکن نیست، زیرا احتمال وجود نوعی غایت ضروری هم هست که در این جا به آن توجه نشده است. اما در ادامه می افزاید که این اشکال در بخش بعد مرتفع می شود، به این ترتیب که کانت غایت ضروری را در بخش دوم به میان می آورد و استدلال خود را بر آن پایه استوار می کند. وی دلیل این تأخیر را هم این می داند که در فصل اول بناست در ساحت تلقی متعارف از اخلاق باقی بماند و ایده غایت ضروری در این ساحت ایده آشنایی نیست. چنان که می بینیم، گایر گاه به این امر توجه دارد و گاه از آن غفلت می ورزد.

کانت از طریق سه گزاره درصدد ابضاح مفهوم وظیفه است. وی گزاره اول را به روشنی صورت بندی نکرده است؛ فقط گزاره های دوم^{۱۴} و سوم^{۱۵} را به تصریح بیان کرده است. به نظر تیمرمان، از آن جا که کانت تصریح دارد گزاره سوم نتیجه دو گزاره دیگر است، پس باید فقط مفهوم «احترام» در این گزاره جدید باشد و دو مفهوم دیگر یعنی «ضرورت» و «قانون» در دو گزاره قبلی باید لحاظ شده باشند. از آن جا که مفهوم قانون در گزاره دوم مطرح شده است، پس باید مفهوم «ضرورت» در صورت بندی گزاره اول لحاظ شود. بنابراین، وی گزاره اول را چنین بیان می کند: عمل مطابق وظیفه ارزش مند است، اگر و فقط اگر ضابطه رفتاری آن ضرورتاً ایجاد شده باشد، حتی بدون تمایل و یا در تقابل با آن (Timmermann 2007: xxxix). اما گایر گزاره اول را بدون لحاظ مفهوم ضرورت در نظر می گیرد: عملی دارای ارزش اخلاقی است که از روی وظیفه انجام گرفته باشد و صرف مطابقت ظاهری عملی را ارزش مند نمی سازد. به این ترتیب، به نظر گایر، بدیل تمایلات و خواهش های متعارف انگیزه ای جز انجام وظیفه نیست و سخنی از ضرورت به میان نمی آورد (گایر ۱۳۹۶: ۸۱-۸۲).

قسمت آخر این فصل به نقدهایی اختصاص یافته است که عموماً به تلقی کانت از اخلاق وارد می شود. این بخش از روشن گرتترین بخش های کتاب است. تصویری که شارحان از نظریه اخلاقی کانت ترسیم می کنند تصویر تلقی سرد و بی رحمانه ای از فضیلت انسانی است. علاوه بر آن، انتقاد دیگری^{۱۶} نیز مطرح می شود به این مضمون که هر عملی را می توان توجیه کرد، مادامی که بتوان نشان داد عمل از روی وظیفه انجام شده است. گایر هر دو دسته انتقادات را به دلیل واحدی نادرست می داند: مقصود کانت را در نیافته اند. وی معتقد است که اگر مثال های کانت را به عنوان آزمایش فکری لحاظ می کردند، گرفتار این بدفهمی نمی شدند.

به‌علاوه، گایر می‌افزاید گرچه کانت در بنیادگذاری به قصد نیل به اصل اساسی اخلاق معتقد است که نباید و نمی‌توان پای احساسات را به‌میان کشید، اما وی در *مابعدالطبیعه اخلاق* درباره وظایف عشق موضعی متفاوت دارد (456: 6، به‌نقل از *راهنما*: ۱۱۰). به این ترتیب، باید احساساتی مانند غم‌خواری و احترام را به‌عنوان بخشی از وظیفه در خود پرورش دهیم. اما کانت این وظایف را مشروط می‌داند، به این معنی که اگر طبیعت ما را به‌صورت دیگری درآورده بود و ساختار دیگری داشتیم، این وظایف بر دوش ما نبود.

فصل پنجم، مانند بخش متناظرش در *بنیادگذاری*، مفصل‌ترین فصل کتاب است و در شش بند تنظیم شده است: مقدمه؛ از مفهوم عامل عقلانی تا صورت‌بندی امر مطلق؛ مبنای استدلال کانت؛ به‌کار بستن امر مطلق؛ وظایف کامل و ناقص؛ ایراداتی به امر مطلق. گایر در مقدمه به هدف کانت از این فصل که استنتاج قانون اخلاق از مقدمات فلسفی است و هم‌چنین به مفاهیمی مانند انسانیت، خودآئینی، کرامت انسانی، و نکته‌ای مهم اشاره دارد. نکته مهم این است که به‌نظر گایر، کانت در این‌جا کاربرد متفاوتی از *مابعدالطبیعه اخلاق* با آنچه در پیش‌گفتار آمده است مدنظر دارد. اما تشخیص این تفاوت را برعهده خواننده گذارده و به همین میزان که دو تعریف با هم متفاوت‌اند بسنده کرده است.

اصلی‌ترین قسمت این فصل را عنوان فرعی «از مفهوم عامل عقلانی تا صورت‌بندی امر مطلق» به خود اختصاص داده است که شرحی بر کل بخش دوم *بنیادگذاری* محسوب می‌شود و خود شامل چهار زیربخش است و دیدی کلی از این بخش به خواننده ارائه می‌کند. البته در مواضعی توضیح بیش‌تر را به بعد ارائه می‌دهد. در این چهار قسمت گایر سعی دارد نشان دهد چرا کانت به اخلاق عامه‌پسند بسنده نکرده است. وی هم‌چنین رابطه عامل عقلانی و قانون کلی اخلاق و نیز مفاهیمی اساسی مانند غایت نامشروط، خودآئینی، و مملکت غایات را مطرح می‌کند. اما قسمت سوم این بند از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. گایر معتقد است مفهومی که تا این قسمت در کتاب موردتوجه نبوده است غایت نامشروط و ضروری است. به‌نظر گایر، نمی‌توان فاعل عقلانی را در نظر گرفت که اساساً به غایت بی‌توجه باشد و فعلی را بدون در نظر گرفتن آن انجام دهد. آنچه پیش‌تر کنار گذاشته شد غایات مشروط است و کانت در این بخش غایت نامشروط و یا انسانیت را که همان نکته مغفول‌مانده در بخش اول است معرفی می‌کند. در قسمت سوم، بعد از رفع پاره‌ای از ابهامات، به مبنای استدلال کانت، یا به‌عبارت‌دیگر به این‌که چگونه می‌توان برای ارزش نامشروط انسانیت استدلال کرد، می‌پردازد. گایر سه توجیه طبیعت‌گروانه، متفاوتی،^{۱۷} و هنجاری را مطرح می‌کند و اشکالات وارد بر هر یک را برمی‌شمارد.

سرانجام خواننده را به استدلالی متافیزیکی اما متفاوت با استدلال مطرح شده احاله می‌دهد. وی می‌افزاید: اگر این استدلال نیز کارگر نیفتد، دوباره باید به مدعای وی در آثار پیش از بنیادگذاری بازگشت: توسل به بدهت ارزش نامشروط انسانیت.

در قسمت چهارم این فصل، به کار بستن امر مطلق که همان وظایف چهارگانه است مدنظر است. ابتدا گایر به دو نکته اشاره می‌کند: اول این‌که بعد از دو صورت‌بندی اول و دوم امر مطلق به این نمونه‌ها می‌پردازد، اما پس از طرح ضابطه خودآئینی و ضابطه مملکت غایات به سراغ این نمونه‌ها نمی‌رود، زیرا ضابطه مملکت غایات را «پی‌آمد تبعیت از امر مطلق توصیف می‌کند» و نه روشی برای کار بست امر مطلق؛ نکته دوم این‌که در این کار بست بخش ترکیبی روش کانت که در پیش‌گفتار به آن اشاره شده بود شروع می‌شود: بررسی از اصل‌اعلای اخلاق به معرفت عامی «که مصداق آن بوده است» (۴: ۳۹۲).

گایر ابتدا مورد خودکشی یا وظیفه کامل در قبال خود را بررسی می‌کند و استدلال کانت را تا اندازه‌ای سست می‌داند. به عبارت دیگر، کسی که رنجش به حدی رسیده است که ادامه زندگی برایش ناممکن به نظر می‌رسد «به ذهن چنین فردی هم خطور نمی‌کند» که در پی انجام عملی لذت‌بخش یا ارزش‌مند باشد (ص ۱۹۴)، بلکه

برعکس، می‌توانیم استدلال کنیم که فردی که بر ادامه زندگی مصر است و توجهی به رنج طاقت‌فرسایش و ناتوانی‌اش برای انجام امری مفید یا ارزش‌مند ندارد ادامه زندگی خود را صرفاً به‌مثابه وسیله‌ای برای بقای وجود عقلانی‌اش ساخته است، آن هم در شرایطی که ادامه حیاتش به‌عنوان موجودی عقلانی هیچ ارزشی ندارد (همان).

به همین دلیل، وی معتقد است استدلال کانت به‌درستی بسط نیافته و قانع‌کننده نیست. اما گایر به استدلال دیگر کانت در کتاب درس‌گفتارهای فلسفه اخلاق اشاره می‌کند (Kant 1997: 144) و آن را به‌مراتب قانع‌کننده‌تر می‌داند. کانت در این کتاب انتخاب آزاد فرد برای خودکشی را ناپودکننده انتخاب آزاد معرفی می‌کند و تناقض در این‌جا خود را نشان می‌دهد: به‌کارگیری آزادی برای نابودی آزادی. در عین حال، چنین تلقی‌ای با درک معمول و متداول از برخی خودکشی‌ها کاملاً سازگار است. به عبارت دیگر، گاهی خودکشی «بهترین یا تنها راه برای صیانت یا دست‌کم ادای احترام به آزادی است». با تبیین اخیر کانت می‌توان گفت چنین عملی که عقل متعارف آن را جایز می‌شمارد با انجام وظیفه کانتی سازگار است «و چه بسا خود وظیفه باشد» (ص ۱۹۶). تیمرمان (۲۰۰۷: ۸۱) نیز به جایز دانستن برخی انواع خودکشی که از روی میل نباشد اشاره می‌کند، اما به آثار دیگرش

ارجاع نمی‌دهد. گایر در پایان بررسی این مورد به نکته مهمی اشاره می‌کند: «حتی درباره وظایف به اصطلاح کامل هم نمی‌توان حکمی صادر کرد که در تمامی شرایط عملی را ممنوع سازد» (ص ۱۹۷). در واقع این ناشی از این امر است که کانت بر ماکسیممی که عمل بر اساس آن صورت گرفته است تأکید می‌ورزد و نه بر خود عمل. این نکته از مهم‌ترین تأکیداتی است که بسیاری از اشکالات وارد بر نظریه کانت را مندفَع می‌سازد. به این ترتیب، آنچه از نظر کانت مهم است خود عمل نیست، بلکه ماکسیممی است که بر مبنای آن به عمل مبادرت می‌ورزد.

در مورد مثال دوم، یا همان وعده دروغ، بر اساس صورت‌بندی اول به نکته‌ای بیش از آنچه مفسران دیگر به آن اشاره کرده‌اند نمی‌پردازد.^{۱۸} اما به نکته درخور توجهی اشاره دارد و آن این که فاعل در هر کاری که به نوعی در انجام آن اکراه یا اجبار داشته باشد به عنوان وسیله از او استفاده شده است. وی سپس اشکالی را که هگل و برخی دیگر وارد کرده‌اند مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد و در واقع اشکال ایشان را وارد نمی‌داند. وی مجدداً در این مثال نیز مانند مورد خودکشی به این مطلب توجه می‌دهد که آیا اگر وعده دروغ دادن برای ماکسیممی به غیر از خوددوستی باشد، ممنوعیت آن برداشته می‌شود یا نه. گایر، بدون اشاره به مثال خود کانت در قاتل پرسش‌گر^{۱۹} و جواب وی، مواردی از قبیل وعده دروغ به آدم‌ربا را چنان نادر می‌داند که مخل کلیت آن نمی‌داند و معتقد است در چنین مواردی مجاز دانستن این گونه ماکسیمم‌ها را باید به نحو تجربی و نه به نحو پیشینی بررسی کرد.

وظیفه سوم یا کمک به پرورش استعدادهای خود وظیفه‌ای است که گایر به سرعت از آن می‌گذرد و توضیح زیادی درباره آن نمی‌دهد؛ فقط به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که پرورش همه استعدادهای فرد هم‌زمان امکان‌پذیر نیست؛ دوم این که فقط کافی نیست که افعال ما با انسانیت در تضاد نباشد، بلکه باید با انسانیت هماهنگ هم باشد. گایر اشاره دارد که بیان کانت در ۴:۴۳۰ تا حدی شبیه به روایت «طبیعت‌گروانه از کمال‌گرایی غایت‌شناختی» (ص ۲۱۰) است. وی چنین تعبیری را با نقد سوم مغایر می‌داند. بنابراین، آن را لغزش زبانی محسوب می‌کند.

می‌توان از وظیفه چهارم یا وظیفه نیکوکاری دو تعبیر داشت: یکی رفع رنج دیگران و دیگری کمک به به‌روزی و سعادت آنها. گایر معتقد است کانت وظیفه دوم را در نظر دارد، یعنی کمک به برآورده شدن غایات دیگران؛ و توضیح کانت درباره این وظیفه را در هر دو صورت‌بندی بسیار مختصر می‌داند. گایر در این جا اشکالی را طرح می‌کند و به نوعی جواب می‌دهد: اگر ما جهانی را که هیچ‌کس به دیگری کمک نکند، به جهت تناقض در

اراده، اراده نمی‌کنیم، چرا این را ناشی از مصلحت‌اندیشی ندانیم و به امر اخلاقی مرتبطش کنیم. گایر پاسخ هرمن (به نقل از *رامنا*: ۲۱۳) به این اشکال را با رویکرد کانت سازگار می‌داند. به علاوه، خود نیز نکته‌ای می‌افزاید که نشان می‌دهد نگاه کانت در این جا مصلحت‌اندیشانه نیست. به نظر می‌رسد پاسخ گایر به این اشکال قابل قبول است.

درباره تقسیم‌بندی وظایف گایر به نحو تلویحی به سلبی بودن وظایف کامل و ایجابی بودن وظایف ناقص اشاره می‌کند، اما عمده تکیه وی بر مقایسه وظایف کامل و ناقص با روایت سنتی قرن شانزدهم و هفدهم است. اما تیمرمان وظایف ناقص و کامل را به این صورت شرح می‌دهد که در وظایف کامل با منع و ممنوعیت و اجتناب کامل مواجهیم. بنابراین، این وظایف سلبی‌اند و اگر استثنا بخورند، گرفتار تناقض خواهیم شد.^{۲۰} (Timmermann 2007: 80). اگر این نکته را با نکته‌ای که در بالا از گایر نقل شد در هم بیامیزیم، باید چنین نتیجه گرفت که وظایف کاملی که ماکسیم آن‌ها میل است با منع و امتناع کامل مواجه‌اند تا هم منع کامل و هم توجه به ماکسیم و ضابطه رفتاری حاکم بر عمل در نظر باشد و هیچ‌یک به تنهایی بیان‌گر نظر کانت نیست و در عمل ما را با مشکل مواجه می‌سازد.

به نظر تیمرمان، وظایف ناقص وظایفی ایجابی است، اما بر انجام هیچ عمل خاصی متمرکز نمی‌شود. در واقع، دست عامل اخلاقی باز گذارده می‌شود تا بنابر موقعیت و وضعیت خود بدان عمل مبادرت کند. فقط عامل اخلاقی باید توجه داشته باشد که این وظیفه با تکالیف و وظایف دیگر محدود می‌شود. پس این که چه کنیم، در مورد چه کسی، چه وقت، و چگونه کاملاً برعهده عامل اخلاقی است. با این توضیح پانوشت صفحه ۸۱ بنیادگذاری کاملاً قابل فهم می‌شود، در حالی که راس این تقسیم‌بندی را به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهد و در توضیح این پانوشت دچار مشکل می‌شود. به نظر وی، تمایز میان وظایفی است که هیچ‌گونه استثنایی در پیروی از تمایلات بر نمی‌دارد و وظایفی که استثنا دارند و راس این تقسیم‌بندی را «قطعاً پذیرفتنی» نمی‌داند (راس ۱۳۸۶: ۷۴)؛ اما به نظر می‌رسد توضیحات تیمرمان هم این مشکل را مرتفع می‌کند و هم از توضیحات گایر گویاتر است.

فصل ششم به بخش آخر بنیادگذاری می‌پردازد. هنگام آنچه کانت در بخش دوم وعده آن را داده بود فرارسیده است: چگونه امر مطلق امکان‌پذیر است؟ شاید پیچیده‌ترین بخش کتاب بنیادگذاری این بخش باشد. اگر قرار است اخلاق خیال‌بافی نباشد و «اخلاقی بودن ایدئالی غیرممکن برای ما» نباشد، باید بتوان به این پرسش پاسخ داد. گایر این فصل را در

چهار قسمت تنظیم کرده است: مقدمه؛ کار ویژه بخش سوم (کلیات این فصل و مفهوم آزادی)؛ برهان متافیزیکی؛ از ضرورت متافیزیکی به ایدئال اخلاقی (گذار از متافیزیک اخلاق به نقد عقل ناب عملی).

گایر سه اشکال را به استدلال اصلی کانت وارد می‌کند که اولی را امری فرعی و اشکال سوم را منافع می‌داند؛ تمرکز وی بر اشکال دوم است. وی برهان اصلی کانت در این بخش را «سخت معیوب و مشکوک» (ص ۲۵۳) می‌داند. وی متذکر می‌شود که این اشکال را رینهولد^{۲۱} و سجویک (Sedgwick: 1888، به نقل از رانما: ۲۸۸) هم به وی وارد کرده بودند. کانت می‌کوشد نشان دهد ما حقیقتاً موجودات عاقلی هستیم و این موجود حقیقتاً عاقل آزاد یا خودآئین^{۲۲} است. به عبارت دیگر، موجود خودآئین به قانونی که وضع می‌کند عمل می‌کند. در نتیجه، تمام اعمالی که از وی در این مرتبه سر می‌زند آزادانه، عقلانی، و در عین حال اخلاقی است. اما اشکال این جاست که نتیجه این استدلال این است که انسان در مورد اعمال غیر اخلاقی خود که تحت تأثیر امیال و در چهارچوب جبر طبیعی عالم پدیداری است فاقد مسئولیت اخلاقی می‌شود. این نکته‌ای است که «هم به یقین ناقص تمامیت اخلاق و نیز عقل متعارف است» (ص ۲۶۰). با توجه به تفاوتی که میان معنای مورد نظر گایر از خودآئینی و معنای متداول آن وجود دارد، سایر مفسران در تفسیر این فقره با چنین اشکالی مواجه نمی‌شوند.

البته گایر می‌افزاید که کانت در نقد عقل عملی و دین در محدوده عقل صرف، یعنی پیش از این که رینهولد نقد خود را مطرح کند، به تعدیل این امر مبادرت می‌ورزد. هم‌چنین، کانت در بخش آخر بنیادگذاری، البته بدون اشاره به مشکل، سعی در رفع مشکل پیش آمده دارد. به عبارت دیگر، بدون دست برداشتن از این مدعا که قانون اخلاق قانون علی اراده آزاد است، صرفاً با توسل به ایدئالیسم استعلایی، می‌کوشد «تا امکان عمل براساس قانون اخلاق را تبیین کند و نه ضرورت آن را» (ص ۲۶۴). کانت با پذیرش ایدئالیسم استعلایی این مطلب را بیان می‌دارد که «موجبیتی که در جهان طبیعی مشاهده‌پذیر محسوس اطراف خودمان مشاهده می‌کنیم بیان‌گر تمامی داستان درباره‌کردار انسانی» نیست، اما در عین حال نمی‌توان درستی ایدئالیسم استعلایی ایده آزادی را هم اثبات کرد (ص ۲۶۹). «یگانه چیزی که ایدئالیسم استعلایی می‌تواند ثابت کند این است که نمی‌توان امتناع این مطلب را ثابت کرد که عقل محض و صرف اقتضائات قانون اخلاق می‌توانند انگیزه‌بخش افعال ما باشند، حتی اگر این اقتضائات در تقابل تام و تمام با خواش‌های حسی و امیال ما باشد» (ص ۲۷۱)

۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، گایر چهارچوب اصلی کتاب بنیادگذاری را موشکافانه بررسی کرده و با توجه به تفسیر خاص خویش در موضوعی آن را به چالش کشیده است. در این مقاله به مواردی از این چالش‌ها اشاره شد و این چالش‌ها با سایر شرح‌های کتاب کانت تا حدی مقایسه شد. آنچه تحت عنوان نکات و نوآوری‌های گایر ارائه شد و نیز تمرکز بر استدلال‌های کانت بسیار درخور توجه و آموزنده است. وی صرفاً درصدد توضیح و یا توجیه مطالب کتاب نیست. وی هم بصیرت‌های جدیدی در مورد نکات اصلی کتاب به خواننده می‌دهد و هم استدلال‌های وی را نقادانه بررسی می‌کند و هم تفسیر خود را ارائه می‌دهد. تسلط وی به آثار کانت اعم از کتاب‌ها، درس‌گفتارها، و یادداشت‌ها، به این جهت که خود مترجم بسیاری از آن‌ها بوده است، محل تردید نیست. هم‌چنین تفسیر خاص وی نیز که شواهدی از سایر متون کانت به نفع این تفسیر وجود دارد کاملاً محل تأمل است، اگرچه این شواهد هم گاه محل اختلاف است.

گایر در شرح مطالب کتاب بیش‌تر به امهات مطالب یا نکات کلیدی می‌پردازد و از جزئیات صرف‌نظر می‌کند. از این‌رو، شاید این کتاب راه‌نمایی دشوار برای خواننده‌ای باشد که تازه قصد آشنایی با بنیادگذاری را دارد. اما اگر کسی از قبل با آن آشنایی اجمالی داشته باشد و یا از این کتاب به‌عنوان کتاب کمک‌درسی بهره‌بردارد، با نکات بسیار ارزش‌مندی آشنا می‌شود و صدالبته برای کسانی که قصد تدریس بنیادگذاری را دارند بسیار راه‌گشا است.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته در مقدمه کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (ص ۱۲-۱۳) آمده است که در سال ۱۸۷۳ در متن مجموعه آثار کانت به چاپ رسیده است.
۲. ترجمه فارسی این کتاب براساس ترجمه پیتون است.
۳. در سال ۲۰۱۳ ترجمه دیگری با عنوان *Groundlaying towards the Metaphysics of Morals* منتشر شد که دو ترجمه از بنیادگذاری را در یک مجلد در اختیار خوانندگان قرار داده است: یکی برای اهل فن و دیگری برای دانشجویان.
۴. از ذکر نام کتاب‌های دیگری در زمینه اخلاق کانت که تمرکز کم‌تری بر کتاب بنیادگذاری داشته‌اند خودداری شده است.

۵. وی فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد و استاد دانشگاه پنسیلوانیا است و مدتی نیز استاد مدعو دانشگاه‌های میشیگان، پرینستون، و هاروارد بوده است. از سال ۲۰۱۲ نیز در دانشگاه براون Jonathan Nelson Professor of Philosophy and Humanities است.
۶. برای تفاوت قائل شدن میان پی‌نوشت‌ها که به نویسنده تعلق دارد و پانوشت‌ها که توسط مترجم افزوده شده است، عدد مربوطه برای پی‌نوشت پایین متن و برای پانوشت بالای متن قرار گرفته است.
۷. از این پس، کتاب *راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق به اختصار راهنما* و کتاب *بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق به اختصار بنیادگذاری نامیده می‌شود*. در ارجاع به فصول کتاب *بنیادگذاری از «بخش»* و در ارجاع به فصول کتاب *راهنما* از «فصل» استفاده شده است.
۸. مشابه این تعبیر دانش‌واژه است که خود تعبیر جدیدی است.
۹. البته شرح تیمرمان بر *بنیادگذاری* (Timmermann 2007)، که هنوز به فارسی ترجمه نشده است، از همه شرح‌های مذکور برای دانشجویان راه‌گشا تر به نظر می‌رسد، زیرا علاوه بر فهرست تفصیلی هر بخش، بنده‌بند مطالب شرح شده است و خواننده می‌تواند هم‌پای شارح پیش برود.
۱۰. کریستین گارو (Garve) مترجم کتاب *De Officiis* سیسرو در سال ۱۷۸۳ است.
۱۱. تیمرمان این تقسیم را منسوب به گزنوکراتس، سومین مدیر آکادمی، می‌داند که مورد توجه رواقیون نیز بوده است (2007: 1).
۱۲. تیمرمان نیز در مقدمه به نکات مشابهی اشاره دارد (2007: xi-xiv).
۱۳. در این قسمت، گایر جایگاه بحث و ربط و نسبت آن به کل فصل را به‌خوبی نشان می‌دهد، درحالی‌که در تفاسیر دیگر یا معمولاً به نسبت آن با کل مباحث این فصل پرداخته نمی‌شود. البته تیمرمان هم به بررسی این استدلال می‌پردازد (Timmermann 2007: 22).
۱۴. ارزش اخلاقی عملی که از روی وظیفه انجام گرفته باشد نه در مقصودی که به آن باید رسید، بلکه در آئین رفتاری است که آن را معین می‌کند (۴: ۴۰۰).
۱۵. وظیفه ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است (۴: ۴۰۰).
۱۶. به نظر گایر این انتقاد به شارحان کانت اختصاص ندارد، بلکه انتقادی است که از جنگ جهانی دوم متوجه کلیت فلسفه آلمانی شده است.
۱۷. وی در این جا به نقد استدلال کرسگارد می‌پردازد و از این حیث اهمیت بیش‌تری دارد.
۱۸. البته می‌توان میان دروغ‌نگفتن و راست‌گفتن تفاوت قائل شد. به نظر می‌رسد آنچه در این صورت‌بندی منع شده است دروغ‌گویی است، و نه این‌که لزوماً راست‌گویی تکلیف شده باشد.
۱۹. کانت (1797) در مقاله «در باره حق فرضی دروغ‌گفتن با نیت نوع‌دوستانه» (On a Supposed Right to Lie from Philanthropy) مثال قاتل پرسش‌گر را مطرح می‌کند، به این مضمون که اگر

نقد کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق (یاسمن هشیار) ۴۲۵

قاتلی در جست‌وجوی فردی از شما درباره جای پنهان‌شدن وی سؤال کند، شما باید بی‌قیدوشرط به او راست بگویید. در صورت راست‌گویی، عواقب این کار متوجه شما نخواهد بود، اما در صورتی که به قصد کار خیر دروغ بگویید، هر نتیجه‌ای بر آن مترتب شود مستقیماً شما مسئول خواهید بود (بنگرید به ریچلز ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۸۸).

۲۰. تناقض در امور عملی به این معناست که یک قاعده هم در همه موارد صدق کند و هم استثنا بردارد: رابطه E, I در این مورد صادق است.

۲۱. کارل لئونارد رینهولد در دومین جلد از مجموعه‌نامه‌هایی در باب فلسفه کانتی (۱۷۹۲) به این اشکال پرداخته است (به نقل از راهنما: ۲۶۰). تیمرمان هم در کتابش ضمیمه‌ای را به اشکال رینهولد و سجویک اختصاص داده است (Timmerman 2007: appendix E, 164-167).

۲۲. معنای خودآینی در این‌جا همان معنای خاصی است که گایر در فصل دوم به آن اشاره دارد.

کتاب‌نامه

- اونی، بروس (۱۳۸۱)، *نظریه اخلاقی کانت*، ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم: بوستان کتاب.
- راس، دیوید (۱۳۸۶)، *نظریه اخلاقی کانت: شرحی بر تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت*، ترجمه محمدحسین کمالی‌نژاد، تهران: حکمت.
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش اخگری، تهران: حکمت.
- سالیوان، راجر (۱۳۸۰)، *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
- گایر، پل (۱۳۹۶)، *راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق کانت*، ترجمه سیدعلی تقوی‌نسب، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۷۹)، *تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

Guyer, P. (1998), *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: Critical Essay*, Lanham, Md.: Rowman & Littlefield.

Guyer, P. (1987), *Kant and the Claims of Knowledge*, Cambridge: Cambridge University Press.

Guyer, P. (1992), *Cambridge Companion to Kant*, Cambridge: Cambridge University Press.

Guyer, P. (2006), *Cambridge Companion to Kant and Modern Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press.

Guyer, P. (2007), *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: A Reader Guide*, London: Continuum.

- Guyer, P. (2012), *Cambridge Companion to Kant's Critique of Pure Reason*, Cambridge: Cambridge University Press
- Kant, I. (1997), *Lectures on Ethics*, P. Heath and I. B. Scheenwind (eds.), trans. P. Heath, Cambridge: Cambridge University Press..
- Kant, I. (1873), *Fundamental Principles of the Metaphysics of Ethics*, trans. T. K. Abbott, London: Longmans.
- Kant, I. (1964), *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, trans. H. J. Paton, New York: Harper & Row
- Kant, I. (1998), *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, M. Gregor (ed.), trans. M. Gregor, Cambridge: Cambridge University Press.
- Liddell, B. (1970), *Kant on the Foundation of Morality: A Modern Version of the Grundlegung*, Bloomington: Indiana University Press
- Marshal, J. (2008), *The Author Journal Compilation*, Oxford: Blackwell.
- Sedgwick, H. (1888), "The Kantian Conception of Free Will", *Mind*, vol. 13
- Timmermann, J. (2007), *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: A Commentary*, Cambridge: Cambridge University Press.